

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بررسی نقش و منزلت زن در شاهنامه فردوسی

مهدی زارعی

دبیر ادبیات فارسی، آموزش و پرورش استان فارس، شهرستان ممسنی

Email: m.1356zare@gmail.com

چکیده

شاهنامه فردوسی یکی از باارزش ترین و ماندگارترین آثار این دوره است که در قلمرو فرهنگ و ادب ایران می درخشد. وصف های فردوسی درباره زنان پرصلابت است و ظرافتی دلنشین دارد. بررسی نقش زنان در شاهنامه فردوسی و بازتاب سیمای آنها در آن جزو بحث هایی است که همیشه مورد مناقشه اهل فن و تحقیق بوده است. برخی معتقد به زن ستیزانه بودن شاهنامه هستند و برخی دیگر در پی رد این مدعا. هدف از انجام این پژوهش بررسی شخصیت نقش و تأثیر زنان شاهنامه در داستانهای آن است. شخصیت هر یک از زنان شاهنامه منحصر به فرد و یکتاست؛ همچنان که نقش زنان در تمام داستانهای شاهنامه یک شکل نیست و دارای تأثیرهای متفاوتی است و نقش آنان در هر دوره چه اساطیری و چه پهلوانی و چه تاریخی بسامدهای گوناگونی دارد. بررسی شخصیت و نقش زنان در داستانهای شاهنامه و کنشها و آنان در راستای موجب میشود تا آنها را بهتر شناخته رده شود. این مقاله نقش و شخصیت زنان در شاهنامه را مورد بررسی قرار میدهد.

کلمات کلیدی: فردوسی، شاهنامه، زن

۱. مقدمه

شاهنامه فردوسی حماسه ای بزرگ در ایران و جهان و اثری شناخته شده و مطرح است. فردوسی، این سراینده یادنامه اقوام ایرانی گزارشگر احوال قدرتها در دوره ای تاریخی است. او زنان و مردان را در رابطه با قدرت و انواع موازنه هایش توصیف میکند و در این میان نقش زن را نادیده نمیگیرد و تأثیر زنان را در دگرگونیهای اجتماعی و سیاسی آشکار می سازد. شاهنامه کتابی است که زن در سراسر آن حضور دارد (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۱۹).

بحث زنان شاهنامه مبحثی است که امروزه در میان شاهنامه شناسان و شاهنامه پژوهان مطرح گردیده است. یکی از مسائل بحث برانگیز در میان افکار و نظریات حکیم فردوسی توسی، موضوع شخصیت و نقش زن در شاهنامه است. این بحث از زمانی که "

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

تئودور نولدکه^۱ خاورشناس آلمانی تبار در کتاب حماسه ملی ایران نقش و جایگاه زنان را در شاهنامه بی اهمیت دانست، بیشتر مورد توجه پژوهشگران و اساتید ایرانی قرار گرفت تا بتوانند این نظریه را رد کنند و اعلام کنند که شاهنامه علاوه بر اینکه جایگاه خاصی در زنده نگه داشتن ایران و تاریخ ملی ایران دارد، می تواند در مقایسه با حماسه های مطرح یونانی ایلید و هومر نقش بسزایی در مورد شخصیت زنان و نقش آنان در هر سه دوره ی اساطیری، تاریخی و پهلوانی شاهنامه ایفا کند. صرف نظر از چند پژوهشگر معدود نظیر نولدکه که معتقد است در شاهنامه زنان نقش فعالی ایفا نمی کنند و تنها زمانی ظاهر میشوند که هوس یا عشقی در میان باشد (نولدکه ۱۳۸۴: ۱۱۵ - ۱۱۶)، اکثر شاهنامه پژوهان زنان شاهنامه را در پیشبرد داستانها مؤثر دانسته و برای آنها جایگاهی مستقل از مردان قائلند.

در میان ادبیات منظوم گذشته، شاهنامه تنها کتابی است که زن نقش اساسی و فاعلانه در آن ایفا می کند. در شاهنامه زندگی زنانی را میخوانیم که تأثیر شگرف و عجیبی در ایجاد بعضی از وقایع و حوادث دارند (یزدانی، ۱۳۷۸: ۵۰). می توانیم ردپای زنان را در تمامی داستانهای شاهنامه جستجو کنیم البته طول و عرض این نقشها در هر داستان به اقتضای زمان، مکان، نوع کنش ها و واکنش ها و شخصیتهای مختلف متفاوت است. اگر طبق تقسیم بندی مرسوم، شاهنامه را به سه بخش اساطیری پهلوانی و تاریخی تقسیم کنیم باید گفت حضور زنان شاهنامه در هر دوره با دوره دیگر متفاوت است. به طور کلی زنان دوران پهلوانی مهم تر و دارای نقشهای مؤثرتری نسبت به زنان دوره تاریخی و اساطیری هستند به همین دلیل است که مشهورتر نیز هستند. حضور زنان در دوره اساطیری بسیار کم رنگ است و جز فرانک که حضور مؤثر و تعیین کننده ای دارد، همگی در سایه حضور پهلوانان و شاهان گم میشوند. در دوران پهلوانی زنان حضور و تأثیر بیشتری در داستانها دارند مهمترین و معروفترین زنان شاهنامه را در این دوره می بینیم. ندوشن در مورد زنان این دوره معتقد است در دوران پهلوانی شاهنامه، حضور زن لطف و گرمی و نازکی و رنگارنگی به ماجراها می بخشد و این زنها هستند که به داستانهای تراژیک شاهنامه آب و رنگ بخشیده اند (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۱۹) زنان بخش تاریخی با آنکه از نظر تعداد بیشترند و حضور کمی در داستان ها ندارند؛ ولی به اندازه زنان بخش پهلوانی نقش مهم و تأثیر گذاری ایفا نمی کنند؛ به همین دلیل این زنان کمتر معروف اند.

اکبری در مقاله "شایست و ناشایست زنان شاهنامه" بیان مینماید که در هیچ داستانی از شاهنامه نمیتوان مدعی شد که داستان بدون نقش و تأثیر و حضور زن پایان پذیرد. علی نقی در مقاله "تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستانهای شاهنامه" ضمن رد ادعای نلدکه درباره دیدگاه اکبری می نویسد: «این جمله کمی اغراق آمیز است؛ زیرا در برخی داستانهای شاهنامه اصلا زنی حضور ندارد و در برخی دیگر که زنی هم حضور دارد، ممکن است نقش مؤثری نداشته باشد (علی نقی، ۱۳۹۰: ۶۳) و در ادامه ضمن نقل قولی از پاک نیا مبنی بر فضای اشرافی شاهنامه و عدم تعادل و تناسب زن و مرد در چنین فضاهایی مینویسد که ارزش زنان بیشتر به واسطه مقام و منزلت آنان است ولی به طور کلی باید اذعان داشت که زن در شاهنامه دارای قدر و منزلتی برابر با مردان نیست و بارها و بارها از زبان قهرمانان مرد این حماسه مورد سرزنش قرار گرفته است.

¹ Theodor Nöldeke

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

شوکتی و دهقان (۱۳۹۶) در مقاله "مطالعه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی" مؤلفه های زن و اجتماع زن و، پادشاهی زن و مرد زن و زنانگی و زن و دعوای زنانه را به طور کلی در سراسر شاهنامه مورد بررسی قرار داده و برای هر یک از مؤلفه های ذکر شده شاهد مثالهایی از شاهنامه ذکر کرده اند.

سرامی مینویسد: فضای حاکم بر حماسه و شخصیت های آن به شکلی است که نگاهی بدبینانه نسبت به زن دارند؛ مهرباب، رستم، افراسیاب و پاره ای دیگر از قهرمانان شاهنامه نكوهنده زناند و فردوسی به پیروی از قهرمانان حماسه، ویش گاه از زنان به نیکی و گاه به بدی یاد می کند؛ اما آنچه انکارناپذیر است، این است که حماسه در زنان به چشم انسانهای ناتمام مینگرد (سرامی، ۱۳۸۸: ۶۹۳).

۲- تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستانهای شاهنامه

زنان در داستان های شاهنامه کمتر نقش های اصلی را بر عهده دارند. زنان عمدتاً نقش های مکمل مردان را ایفا می کنند؛ حال به عنوان همسر شاه شاهزاده مادر شاهان و پهلوانان و یا نقش های فرعی تر. در داستان های عشقی شاهنامه بین نقش زنان و مردان برابری بیشتری پیدا می شود. تأثیر گذاری هر یک از زنان شاهنامه در روند داستانهایی که در آنها نقش دارند هیچ ربطی به نوع نقش آنها ندارد؛ ممکن است زنی نقش دون پایه ای مثل کنیزی داشته باشد؛ ولی اثر گذاری او در داستان انکار نشدنی باشد. نقش هایی را که زنان شاهنامه در داستانها ایفا می کنند میتوان به چند دسته تقسیم کرد که در ذیل آمده است. اکثر این نقشها پیرامون و درون دربار شکل میگیرند که مربوط به فضای شاهنامه است.

۲-۱- پادشاهی

با آنکه نقش پادشاهی بیشتر نقشی مردانه است؛ ولی چند زن در شاهنامه نقش پادشاهی را برعهده دارند و کمابیش پادشاهان درستکار و دادگری هستند. در این میان تنها همای، قیدافه و ملکه هند نقشهای مهم و درخور تأملی دارند:

همای چهرزاد: همای دختر و همسر بهمن و مادر داراب است. او اولین پادشاه زن ایرانی است و پادشاهی دادگر و بخشنده و خردمند است. حتی فردوسی در این خصایص او را بالاتر از پدر میداند:

به رای و به داد از پدر در گذشت همه گیتی از دادش آباد گشت

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۷۷۳)

او در عین حال قدرت طلب و جاه خواه است؛ تا آنجا که حتی از عشق مادر و فرزند می گذرد و کودکش را رها میکند تا تاج و تخت را از دست ندهد:

ز پیش همایش برون تاختند به آب فرات اندر انداختند

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۷۷۴)

او از جمله زنانی است که خوی نیک و بدش در هم تنیده اند و از جمله شخصیتهای یکتای شاهنامه ست. همای به عنوان پادشاه، نقشی محوری در داستانها دارد. خصوصاً پنهان کردن فرزند و رها کردن او و به آب انداختنش، اقدامی است که داستان داراب و گازر را به وجود میآورد. شباهت این داستان به داستان موسی (ع) جالب توجه است همای وقتی به حکومت و پادشاهی می رسد، از عهده کشورداری برمی آید. اهل داد و دهش و بخشش و آبادانی و نیکویی و خدمت به مردم و رفع رنج و تیمار ملت است. مثل یک سیاستمدار

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

توانمند در جهت فقرزدایی و کاهش رنج ضعف عمل می کند. تنها اقدام نازیبایی او رها کردن فرزندش است که در آخر نیز از آن پشیمان و شرمنده می شود:

که یزدان پسر داد و نشناختم
به آب فرات اندر انداختم
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۷۸۱)

قیدافه: قیدافه پادشاه اندلس است که چهره خوشی از زن را در شاهنامه تصویر کرده است. فردوسی قیدافه را به خردمندی و بخشندگی می ستاید (سرامی، ۱۳۸۸: ۷۰۲). او نیز همچون همای فرمانرواست و نقشی محوری بازی می کند ولی نقش او پررنگ تر و تأثیر گذار تر از همای است. خردمندی و هوشمندی و دوراندیشی این زن مثال زدنی است. او قدرتمندانه منطقه حکومتی خود را اداره می کند:

زنی بود اندر اندلس شهریار
خردمند و با لشکری بی شمار
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۸۱۷)

حضور او در داستان اسکندر رنگ و بوی خاصی به داستان میدهد و نقش او تا آنجا مؤثر است که بزرگی و قدرت اسکندر را در نظر مخاطب کاهش میدهد. همه اقدامات این زن از دوراندیشی و هوشمندی او سخن میگوید دستور کشیدن تصویر اسکندر خلوت کردن با اسکندر و راضی کردن او و قول گرفتن از او و نیز اعتماد نکردن به قول اسکندر از ویژگیهای دیگر او قدرتمندی و صلابت و اتکا به نفس است که باعث میشود هیچ گاه در برابر اسکندر قدرتمند احساس خواری و ذلت نکند و با قدرت در برابر او بایستد و او را از تصمیمش منصرف کند صلابت او تا آن حد است که در خلوتش با اسکندر او را بی دفاع و خوار می کند همچنان که خطاب به او می گوید:

به مردی تو گستاخ گشتی چنین
همه نیکوییها ز یزدان شناس
که مهتر شدی بر زمان و زمین
وزو دار تا زنده باشی سیاس
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۸۲۳-۸۲۵)

ملکه هند: ملکه هند هوشمند و دادگر و پرهیزگار و مادری دلسوز و دل نازک است. او به خوبی از عهده اداره کشور خویش بر می آید در زندگی این زن از آغاز تا پایان نقطه سیاهی دیده نمی شود (سرامی ۱۳۸۸: ۷۰۵). پس از آنکه شوی اول و سپس شوی دومش می میرند، بزرگان، پس از ذکر شایستگی او، او را برای پادشاهی برمی گزینند:

همان به که این زن بود شهریار
که او ماند زین مهتران یادگار
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۱۱۳)

نقش او بیشتر یک پند دهنده مهربان و دلسوز است که با عاطفه مادری جمع شده است. وقتی به پادشاهی میرسد فرزندانش را به خوبی پند و اندرز میدهد و شرط پادشاهی آن دو را کمال و مرگ اندیشی و دادگری و پرهیزگاری می داند:

چنین گفت مادر به هر دو پسر
که تا از شما با که یابم هنر
چو دارید هر دو زشاهی نژاد
خرد باید و شرم و پرهز و داد
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۱۱۴)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

او به قدری هوشمند و عادل است که بین فرزندان فرقی نمیگذارد و انتخاب پادشاه از بین آن دو را به داوری بزرگان میسپارد میتوان گفت نازک دلی این مادر و مهربانی اوست که باعث ساخت شطرنج می شود. (فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۱۲۶)

پوراندخت: پوراندخت از دیگر پادشاهان زن شاهنامه است که به گفته فردوسی نام نیک از خود به جای می گذارد و به داد و بخشش می پردازد:

چنین گفت پس دخت پوران که من
کسی را که درویش باشد ز گنج
نخواهم پراگندن انجمن
توانگر کنم تا نماند به رنج
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۳۴۱)

او مدت کمی پادشاه است و تنها کاری که از او بیان میشود کشتن کشنده اردشیر، پسر شیرویه است. او اقدام خاصی نمی کند که بتوان ویژگیهای شخصیتیش را از آن دریافت کرد.

آزر مدخت: او نیز مدتی کوتاه پادشاهی میکند و به داد و دهش میپردازد:
همه کار بر داد و آیین کنیم
کزین پس همه خشت بالین کنیم
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۳۴۲)

اتفاق مهمی نیز در دوران او نمی افتد و نقش خاصی ایفا نمی کند.

۲-۲- شاهزادگی

شاهزادگی زنان شاهنامه اکثراً در این نقش بازی میکنند در این میان رودابه، سودابه، تهمینه، فرنگیس، منیژه، کتایون و مالکه از جمله مهم ترین این زنان هستند که هر کدام در داستانها نقشهای متفاوتی ایفا می کنند.

رودابه: رودابه دختر مهرباب کابلی، همسر زال و مادر رستم است. او را در ابتدا یک عاشق پیشه کامل می یابیم که برای رسیدن به خواسته اش از هیچ کار فروگذار نیست. داستان این عشق یکی از پر فراز و نشیبترین داستانهای عشقی شاهنامه است بین داستانهای عاشقانه شاهنامه از همه عالی تر و کامل تر داستان دلدادگی رودابه و زال است (اسلامی ندوشن ۱۳۷۰: ۳۰). پس از آن رودابه دیگر نقش مهمی ایفا نمی کند و تنها نقش مادری دلسوز و مهربان و نگران را در حاشیه بازی می کند. با آنکه رودابه عمری طولانی دارد و حتی پس از مرگ رستم هم زنده است ولی تنها نقشهای مهم و تأثیر گذار او یکی کارهای عاشقانه ای است که برای رسیدن به زال می کند و دیگری به دنیا آوردن رستم است و در نقش مادری جلوه خاصی ندارد بیشترین جلوه شخصیتی او عاشق پیشگی و احساساتی بودن اوست که هم در جریان عشقش و هم در جریان مرگ فرزندش نمود دارد. «رودابه الهه عشق زال است. او زنی است خردمند، تدبیرگر و دانا که همزاد و همراه اسطوره زال است (موسوی و خسروی، ۱۳۸۷: ۱۴۳). او وصف عاشقی خود را این گونه به پرستندگان می گوید:

که من عاشقم همچو بحر دمان
پر از پور سام است روشن دلم
از او بر شده موج تا آسمان
شب و روزم اندیشه چهر اوست
همیشه دلم در غم مهر اوست

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۶۶)

سرامی رودابه را نیرنگباز میداند؛ زیرا رودابه به نیرنگ با میانجیگری زنی که خود را فروشنده هدایا و گوهرها می نمایاند با زال رابطه عاشقانه برقرار میکند (سرامی، ۱۳۸۸: ۶۹۷)؛ ولی اقدام او به نیرنگ شباهتی ندارد؛ زیرا زال هم عاشق اوست و عشق این دو در شرایطی است که نمی توان آن را علنی نمود. مهم ترین کار رود به زادن رستم است از او موجودی چون رستم به وجود می آید که در تولد از پهلوی مادر بیرون کشیده میشود و قهرمان بلا منازع این حماسه است

فروریخت از مژه سیندخت خون که کودک از پهلوی کی آید برون

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۹۷)

منیژه: داستان دلدادگی منیژه دختر افراسیاب و بیژن جزو مشهورترین داستانهای عاشقانه شاهنامه است. او دختری جسور و عاشق پیشه است؛ ولی این جسارت و عاشقی کار دست او و بیژن میدهد. تأثیر گذارترین نقش منیژه در روند داستان بیهوش کردن و بردن بیژن به کاخ افراسیاب است که نقطه عطف داستان بیژن و منیژه میشود. او یک عاشق کامل است؛ زیرا برای اینکه بیژن نزدش بماند هر کاری می کند، حتی اگر آن کار به ضررش باشد. می توان برخی اقدامات او را از روی بی فکری و سست رایی بدانیم. منیژه هوسباز و نیرنگباز است و برای هر چه کامیاب تر شدن از بیژن داروی بیهوشی و شراب وی می ریزد و به کاخ شاه تورانش میبرد (سرامی، ۱۳۸۸: ۶۹۷)

بفرمود تا داروی هوشبر پرستنده آمیخت با نوش بر

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۴۳۹)

ولی او در نجات جان معشوقش نیز همه کار میکند برایش غذا تهیه میکند، به نزد رستم میرود و هر آنچه او می گوید انجام می دهد. نکته دیگر آنکه وقتی بیژن به او بدگمان می شود از خود دفاع می کند و او را شرمند میسازد؛ تا آنجا که بیژن از او پوزش میخواهد:

منیژه خروشید و نالیدزار که بر من چه آمد بد روزگار

بدادم به بیژن تن و خان و مان کنون گشت بر من چنین بد گمان

پدر گشته بیزار و خویشان ز من برهنه دوان بر سر انجمن

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۴۶۱)

در آخر، به کمک او و رستم، بیژن از چاه رهایی می یابد.

مالکه: مالکه از نژاد شاهزادگان است که مادرش نوشته از نژاد نرسی به وسیله طایر ربوده میشود. و او از این دو به دنیا می آید. او در داستان شاپور ذوالاکناف تنها یک کار انجام میدهد؛ ولی این یک کار بسیار مهم و مؤثر در روند داستان است. او که بر شاپور عاشق شده راه ورود به دژ پدر خویش را به او میدهد و باعث پیروزی شاپور میگردد به نظر سرامی او هوسباز و خائن و نیرنگباز است (سرامی، ۱۳۸۸: ۶۹۸)؛ البته این اقدام او بیشتر از سر انتقام جویی (ربوده شدن مادر) است تا خیانت و هوسبازی پیغام او به شاپور این چنین است:

بگویش که با تو زیک گوهرم هم از تخم نرسی کند آورم

همان نیز با کین نه هم گوشه ام که خویش توام دختر نوشته ام

مرا گر بخواهی حصار آن تست چو ایوان بیابی نگار آن تست

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۹۰۵)

نکته حائز اهمیت در شخصیت این زن، آن است که کسانی که در دژ مسئولیتی بر عهده دارند، چون دایه اش، گنجور و شرابدار، همه او را یاری میدهند و این نشان از قدرت و نفوذ او دارد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

سپینود: سپینود دختر سنگل پادشاه هند، نیز عاشق پیشه است و برای ماندن با عشقش همه کار می کند. نقش او با آنکه در سایه قرار دارد ولی مؤثر است. سپینود باوفا مهربان، فرمانبردار و رازدار است (سرامی، ۱۳۸۸: ۸۳۹). او غمخوار و رازدار شوهر است و برای رهایی او از هندوستان راه چاره ای می جوید و او را یاری می دهد. چاره گری این زن باوفاست که سرانجام بازگشت بهرام گور از هند به ایران را میسر میکند (سرامی، ۱۳۸۸: ۷۰۴).

سپینود گفت ای سزاوار تخت
بسازم اگر باشدم یار بخت
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۰۰۵)

در پایان اوست که واسطه آشتی بین ایران و هند میشود.

۲-۳- پهلوانی و جنگجویی و سپهسالاری

در شاهنامه تنها دو زن پهلوان و جنگجو داریم که نامشان نیز نشان دهنده پهلوانی آن دو است یکی گرد آفرید و دیگری گردیه. گرد آفرید نقش کوتاه ولی با صلابتی دارد؛ گردیه نقشش مهم تر و طولانی تر است و حتی به سپهسالاری لشکر نیز می رسد. گرد آفرید: گرد آفرید دختر گزدهم مرزبان ایرانی است که تنها در یک صحنه از داستان سهراب ظاهر می شود ولی از ذهن خواننده شاهنامه هیچگاه بیرون نمیرود. او دلیر و شجاع و در عین باهوش و زیرک است. دلیری گرد آفرید چندان است که سهراب را به تحسین و امیدارد (سرامی، ۱۳۸۸: ۷۰۱)

شگفت آمدش گفت از ایران سپاه
چنین دختر آید به آوردگاه
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۷۸)

نقش او کوتاه ولی پر قدرت است. جنگ او با سهراب نشان دهنده این است که ایرانیان حتی به دختران خود نیز آموزش جنگی میداده اند. جنگ یک تنه او با سهراب نشان دلیری و شجاعت و گستاخی اوست. او زیرک و باهوش نیز هست زیرا سهراب را می فریبد و از چنگ او رهایی می یابد

بدانست کاویخت گرد آفرید
مر آن را جز از چاره درمان ندید
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۷۸)

گرد آفرید با همه دلیری نیرنگباز است و سهراب را میفریبد (سرامی، ۱۳۸۸: ۶۹۷). البته این فریبکاری بیش از آنکه ناجوانمردانه باشد زیرکانه است زیرا آن دو در جنگند و می توان این نیرنگ را جزو حيله های جنگی به حساب آورد. از دیگر ویژگیهای او میهن پرستی است و یکی از دلایلی که سهراب را می فریبد همین ویژگی است

گردیه: بهرام چوبینه خواهری داشت به نام گردیه که زنی باهوش و کاردان و خردمند بود (بصاری، ۱۳۵۰: ۳۰۲). گردیه مهم ترین و پرآوازه ترین زن دوران تاریخی شاهنامه است. او واقعاً خردمند و کاردان و رایزن و اندرزگو است؛ از اقدامات او میتوان این خصوصیات را دریافت. او در داستانهای بهرام و پرویز عملاً یک نقش محوری و تأثیر گذار است و داستانها با حضور او شکل می گیرند و فراز و فرود می یابند. این همه پهلوانی و رشادت و خردمندی از یک زن جای بسی شگفتی است. او پس از بهرام به سپهسالاری سپاه او می رسد و در جنگ با تورگ دلاوریها می کند. این زن بسیار خردمند و باهوش است. سرامی در مورد اندرزهای او میگوید: سخنان اندرز آگین وی خطاب به برادرش بهرام چوبینه از دست پرمغزترین و نفزترین این گونه سخنان است (سرامی، ۱۳۸۸: ۷۰۶) اندرزهای او به برادرش نشان خردمندی اوست:

چنین گفت داننده خواهر بدوی
که ای پرهنر مهتر نامجوی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

(فردوسی: ۱۳۷۴: ۱۲۲۱)

او در برابر پیش نهاد ازدواج خاقان چین پس از مرگ برادرش بسیار خردمندانه عمل می کند و با زیرکی درخواست او را رد میکند:
اگر من بدین زودی آیم به راه
خردمند بی شرم خواند مرا
چه گوید مرا آن خردمند شاه
چو خاقان بی آرم داند مرا
بدین سوگ چون بگذرد چار ماه
سواری فرستم به نزدیک شاه
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۲۸۵)

البته نمی توان او را زنی درستکار و مهربان نامید. خیانت او به شوهرش و کشتن او نشان دهنده بی وفایی، قدرت طلبی و جاه خواهی اوست: گردیه هوسباز و بیوفاست. او شوی خویش گسته هم را ناجوانمردانه خفه می کند تا به شبستان زرین خسرو پرویز راه یابد (سرامی، ۱۳۸۸: ۶۹۸). او گذشته از رزم آوری زنی بزم افروز نیز هست (سرامی، ۱۳۸۸: ۷۰۶) زیرا پس از ازدواج با خسرو پرویز در بزمی جنگ خود با سپاهیان خاقان را به نمایش میگذارد و همگان را مبهوت هنر خویش می نماید. یکی دیگر از کارهای قابل توجه گردیه نجات مردم شهرری به کمک هنرنمایی با یک گربه است که پرویز را وادار میکند تا حاکم بدکردار شهر ری را عزل کند.

بیاورد گردیه پس گریکی
فروهشته از گوش او گوشوار
که پیدا نبد گربه از کودکی
به ناخن بر از لاله کرده نگار
لب شاه ایران پر از خنده شد
همه کهتران خنده را بنده شد
ابا گردیه گفت کز آرزوی
چه باید بگو ای زن خو بروی
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۲۹۴)

این داستان نمونه ای از تدبیر و خوش فکری و عدالت خواهی و ظلم ستیزی این زن را به نمایش می گذارد. او با این تدبیر هم پادشاه را به وجد می آورد و هم به خواسته خود میرسد.

سیندخت: سیندخت همسر مهرباب، شاه کابل و مادر رودابه؛ از زنان شجاع و سیاستمدار و مادران خردمند شاهنامه است. این بانوی خردمند در داستان های شاهنامه ماندگار نیست اما در داستان دلدادگی زال و رودابه آن چنان تاثیرگذار ظاهر می شود که در رده خردمندترین و دلیرترین زنان شاهنامه، مقامی ارجمند دارد. در شاهنامه می خوانیم هنگامی که سیندخت، زنی نا آشنا را در کاخ می بیند به او مشکوک می شود و برای یافتن نام و نشان آن زن از او بازجویی می کند. او در پی این بازجویی به عشق دخترش، رودابه، به زال پی می برد و درصدد چاره اندیشی برمی آید. سیندخت که زال را مردی بزرگزاده می یابد، عقیده اش بر پیوند میان این دو شاهزاده استوار می شود؛ بنابراین موضوع را با مهرباب شاه در میان می گذارد. مهرباب شاه که از شنیدن سخنان سیندخت بسیار آشفته می شود. شمشیر برمی آورد تا رودابه را از بین ببرد و این فتنه را خاموش سازد؛ اما سیندخت او را آرام می کند تا از خون رودابه بگذرد.

بروی زمین برکنم هم کنون

همی گفت رودابه را رود خون

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱: ۲۱۷)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نقش سیندخت در خاموش کردن آتش خشم و سرکشی مهربابشاه برای جلوگیری از اقدام نابخردانه او در ابتدای داستان دیده می‌شود. آرامش و خرد او راهگشای تنگناهایی است که در اداره مملکت پیش روی مهربابشاه قرار گرفته است و نقص‌های شاه را می‌پوشاند و از زوال سلطنت او جلوگیری می‌کند. البته این خود نشان‌دهنده قدرت زنان برای مداخله در امور مملکت و حضور فعال و آگاهی آنان از اوضاع جامعه خویش بوده است. استحکام شخصیت و کفایت و دانایی زنانی چون سیندخت آنان را از زنان حرمسرای که تنها حق مداخله در امور بانوان قصر را داشتند؛ متمایز می‌کند.

آتش خشم مهربابشاه بار دیگر زمانی شعله‌ور می‌شود که منوچهرشاه، شاه زابلستان، به سام، پدر زال، دستور حمله به کاولستان را می‌دهد و این خبر به دربار مهربابشاه می‌رسد. این بار نیز سیندخت آماج خشم مهربابشاه قرار می‌گیرد و قصد جانش را می‌کند.

برآسفت و سیندخت را پیش خواند همه خشم رودابه بر وی راند

(فردوسی، ۱۳۶۶. ج ۱: ۲۳۶)

مهربابشاه و سیندخت، هر دو از تبار ضحاک‌اند و با پیوند زناشویی با هم به یگانگی رسیده‌اند؛ اما به خاطر عشق دخترشان به مردی بیگانه کارشان به تضاد می‌کشد. اوج این تضاد وقتی است که مهربابشاه برای رستن از خشم منوچهرشاه قصد جان سیندخت و رودابه را می‌کند. (سرامی، ۱۳۸۸: ۹۲۸) سیندخت این بار نیز آرامش خود را از دست نمی‌هد و در پی یافتن چاره‌ای برمی‌آید؛ تا از جنگ کاولستان و زابلستان و ریخته شدن خون‌ها جلوگیری کند.

چو بشنید سیندخت بنشست پست دل چاره‌جوی اندر اندیشه بست

(فردوسی، ۱۳۶۶. ج ۱: ۲۳۶)

او چاره را در این می‌بیند که خود نزد سام رود و با او مذاکره کند. شاید این اقدام سیندخت به علت ترس مهربابشاه از روبه‌رو شدن با سام است؛ بنابراین او به نیابت از شوهرش پیش پهلوان می‌رود؛ اما ممکن است بتوان معنای دیگری هم از این دیدار برداشت کرد. «به گمان ما طرحی هرچند کم‌رنگ از باوری کهن در این صحنه به یادگار مانده است و آن نقش زن است در پاسداری از شهر. در حوزه چنین باوری سیندخت شهربان است و نه مهرباب. پاسداری از شهر کابل پاره‌ای است از خویشکاری بانوی کابلستان به پیروی از نمونه کهن آیینی که پاسداری قدسی از شهر و قوم بر عهده ایزد مادر بوده است، و در جوامع مادرسالاری زنان از شهر خود دفاع می‌کردند. اینک سیندخت در این مقام جای دارد. مهربانوی کابل به دیدار سام پهلوان نمی‌رود که دختر را شوهر دهد، می‌رود که شهر کابل را از نابودی برهاند. سیندخت راه چاره را جسته پس سکوت را می‌شکند.» (کیا، ۱۳۷۱: ۶۵-۶۶) او با فراهم آوردن کاروانی بسیار باشکوه به همراه خدمتگزارانی زیبارو و هدایایی فراوان راهی درگاه سام می‌شود.

بیاراست تن را به دیبای زر به در و به یاقوت پرمایه سر

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

پس از گنج خضرا ز بهر نثار
ده اسپ گرانمایه با ساز زر
برون ریخت دینار چون سی هزار
پرستنده پنجه به زرین کمر
(فردوسی، ۱۳۶۶. ج ۱: ۲۳۸)

سیندخت ابتدا در پیش روی سام از اسب پیاده می شود و به نشانه احترام زمین را می بوسد و پیشکشی هایش را نثار او می کند. سام پهلوان نیز از این فرستاده زن و شکوه و جلال کاروانش متعجب شده است.

زمین را بیوسید و کرد آفرین
نثار و پرستنده و اسپ و پیل
ابر شاه و بر پهلوان زمین
رده برکشیده ز در تا دو میل
یکایک همه پیش سام آورید
سر پهلوان خیره شد کان بدید
(فردوسی، ۱۳۶۶. ج ۱: ۲۳۹)

اینکه سیندخت به عنوان همسر پادشاه این اختیار را داشته که برای مذاکره با دشمن به خیمه او برود و برای این کار هدایای گران بها از خزانه پادشاه و خدمتکاران زیبارو را با خود همراه کند؛ نشان دهنده قدرت و جایگاه والای زن در این دوره است. به عبارت دیگر سیندخت زنی باکمال است که این رنج را سخاوتمندانه به جان می خرد و بار مسئولیت آن را نیز می پذیرد. او برای آغاز گفت و گو با سام پهلوان، ابتدا سخنوری می کند و مدح او را می گوید. این بانوی هوشیار می داند که برای رسیدن به مقصودش باید مقدمه چینی کرده و توجه او به جلب کند.

چنین گفت سیندخت با پهلوان
بزرگان ز تو دانش آموختند
که با رای تو پیر گردد جوان
به تو تیره گیهان بیفروختند
به مهر تو شد بسته درست بدی
به گرزت گشاده ره ایزدی
(فردوسی، ۱۳۶۶. ج ۱: ۲۴۰)

سام که گفته های این بانوی ناشناس در دلش نشست؛ می خواهد بداند که او کیست و رودابه را از کجا می شناسد. سیندخت با زیرکی ابتدا از او پیمان می خواهد که به عزیزانش گزندی نرساند تا لب به سخن بگشاید و هویتش را برای او فاش کند. سام نیز که تشنه شنیدن سخنان اوست با او پیمان می بندد که حافظ جان او و عزیزانش باشد.

که من خویش ضحاکم ای پهلوان
همان مام رودابه ی ماه روی
زن گرد مهراب روشن روان
که دستان همی جان فشاند بروی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

همه دودمان پیش یزدان پاک شب تیره تا برکشد روز چاک

(فردوسی، ۱۳۶۶ ج. ۱: ۲۴۱)

اکنون که سیندخت از سام پهلوان، پیمان گرفته است با آسودگی خواسته خویش را مطرح می‌کند. او در بیان خواسته خود نیز خرد خویش را به کار می‌گیرد و در ضمن ستایش پادشاهی او، در امان ماندن مردم بی‌گناه کاولستان را از او درخواست می‌کند.

کنون آدمم تا هوای تو چیست ز کاول ترا دشمن و دوست کیست
اگر ما گنه‌کار و بد گوهریم بدین پادشاهی نه اندر خوریم
من اینک به پیش توام مستمند بکش کشتنی را و بندی ببند
دل بی‌گناهان کاول مسوز که بس تیره روز اندر آید بروز

(فردوسی، ۱۳۶۶ ج. ۱: ۲۴۱-۲۴۲)

او به جهت اینکه این پدر را از آینده پسرش مطمئن سازد و تضمینی برای گرمی داشتن فرزندش در کاولستان به او دهد؛ به او وعده شهبازی زال در آن سرزمین را می‌دهد. در واقع سیندخت با این سخنان در پی آن است که حس پدرانۀ سام را برانگیزد و او را در جهت خواسته‌های خود ترغیب کند.

بدو گفت سیندخت: اگر پهلوان کند بنده را شاد و روشن روان
چماند به کاخ من اندر سمند سرم بر شود باآسمان بلند
به کاول چنو شه‌ریار آوریم همه پیش او جان نثار آوریم

(فردوسی، ۱۳۶۶ ج. ۱: ۲۴۳)

سیندخت که در نظر سام زنی خردمند و زیبا جلوه کرده؛ موفق می‌شود او را از حمله به کاولستان منصرف کند و به همراه هدایای بسیار راهی سرزمین خودش شود. این بانوی زیرک که دست در دست سام با او پیمانی محکم می‌بندد و سرزمین و خانواده خود را از خطر جنگ و خون ریختن در امان می‌دارد؛ جزو زنان خردمند و باسیاست شاهنامه قرار می‌گیرد و حضور کوتاه اما مؤثر او در داستان عشق زال و رودابه او را در شاهنامه ماندگار می‌کند.

سزاوار او خلعت آراستند ز گنج آنچ پرمایه‌تر خواستند
به کاول دگر سام را هر چه بود ز کاخ و ز باغ و ز کشت و درود
دگر چارپایان دوشیدنی ز گسترده‌نی هم ز پوشیدنی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

به سیندخت بخشید و دستش بدست

گرفت و یکی سخت پیمان ببست

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۴۴)

۳- دیگر نقشها

۱. دلبری و عاشق پیشگی یکی از نقشهای مهم زنان در داستانهای شاهنامه زیبایی و دلفریبی آنهاست که باعث جذب مردان به آنها می‌شود. در داستانهای عشقی شاهنامه با زنانی رویارویم که دل از مردان می‌ربایند و آنان را گرفتار میکنند (سرامی، ۱۳۸۸: ۸۴۴). در شاهنامه زیاد دیده میشود که زنان زودتر از مردان عاشق شوند و جالب تر آنکه آنان در ابراز عشقشان به مردان بی پروا تر و جسورتر هستند. در شاهنامه اظهار علاقه به مرد از طرف دختر، نه تنها مورد ایراد و مایه سرزنش نبوده که، آزاد علنی و مجاز هم بوده است (اکبری، ۱۳۸۰: ۷۳). این عشاق از هیچ کاری برای رسیدن به معشوق دریغ نمی‌کنند و اکثراً باعث به وجود آمدن گرفتاری‌هایی می‌شوند مانند داستان بیژن و منیژه. تهمینه منیژه گلنار مالکه و شیرین از جمله این دلبران هستند.

۲. سفیری و فرستادگی و خبررسانی: گاهی زنان نقش سفیر و فرستاده را ایفا می‌کنند. این نقش گاهی اهمیت زیادی می‌یابد مانند سفارت سیندخت و خبررسانی همسر گشتاسب و نیز همسر گردوی. انجام این نقشها از سوی زنان نمودار توانایی آنان در اقدام به مهمات مملکتی است. این زنان همگی دلیر و جسور و با کفایت اند (سرامی، ۱۳۸۸: ۸۴۳).

۳- میانجی‌آشتی در شاهنامه گاهی زنان تنها نقش ایجاد آشتی و صلح در میان دو کشور را دارند؛ بدین ترتیب که پادشاهی دخترش را به پادشاه نیرومندتر پیشنهاد میکرد تا بینشان صلحی پای گیرد. ناهید فغانستان و دختر خاقان چین در شاهنامه نمونه این زنان هستند، مریم زن پرویز، با زیرکی و هوشیاری میانجی‌آشتی بین نیاطوس و بندوی می‌شود البته این میانجیگری متفاوت با میانجی‌آشتی بودن بین دو کشور است.

۴- بحث و نتیجه‌گیری

زنان شاهنامه دارای شخصیت‌های متنوع و گوناگونی هستند. توصیف‌ها و تصویرسازی‌های فردوسی از شخصیت‌های شاهنامه به گونه‌ای است که با مقایسه آنها و نظریه‌های شخصیت‌شناسی در دانش روانشناسی، می‌توان به نوع شخصیت روان‌شناختی ایشان پی برد. از این منظر در شاهنامه هیچ‌گاه با زنانی روبرو نمی‌شویم که تنها ویژگی‌های شخصیتی منفی داشته باشند و در اکثر مواقع ویژگی‌ها و خصایص نیک و بد در زنان شاهنامه در هم تنیده است. گاه نیز به زنانی برمی‌خوریم که دارای ویژگی‌های مثبت و نیک هستند و خصلتها و منشهای زشت و منفی در آنها دیده نمی‌شود. برخی زنان دارای شخصیت‌های پیچیده‌ای هستند که در هر داستان بنا بر روند آن داستان و نیز ویژگی‌های شخصیت خود آنها، به شکل‌های گوناگونی بروز می‌یابد؛ گاه مثبت و گاه منفی. فردوسی آگاهانه زنان را برتر و شایسته‌تر می‌نماید. زنان شاهنامه دوستدار فرهنگ کشور خود، شجاع در اندیشه و رفتار، ایثارگر در عشق، وفادار به همسر و فرزند و آگاه و متفکرند. فردوسی در شاهنامه جایگاه‌ها و مقامهایی برای زن قائل شده است. زنان نامدار شاهنامه انسانهای دانا و زیرکی هستند که در تدبیر و راهگشایی و حل‌چالش‌های سیاسی و اجتماعی توانمندی‌های خود را به نمایش می‌گذارند؛ حتی گاه در این زمینه از مردان نیز پیشی می‌گیرند و با درایت خاص خود نابخردیها و بی‌تدبیریهای مردان را جبران میکنند این زنان همان قدر که در ابراز عشق و دلدادگی واقعی خویش صادق و آزادوار عمل میکنند؛ برای پاسداشت مرز و بوم، خود با

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

درک صحیح و خردمندانه شرایط از متوسل شدن به سیاست زدوبند و حتی فریب و نیرنگ هم با نمی کنند. در نهایت میتوان گفت هر یک از این زنان دارای ویژگیهای شاخصی است که مجموع این ویژگیها در کنار هم تصویری از زن کامل در شاهنامه ارائه میدهد.

۵-مراجع

- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۷۰). آواها و ایماها، انتشارات یزدان.
- اکبری، منوچهر (۱۳۸۰). شایست و ناشایست زنان در شاهنامه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان و پاییز بصاری، طلعت (۱۳۵۰). زنان شاهنامه انتشارات دانشسرای عالی.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۸۸). از رنگ گل تا رنج خار (شکل شناسی داستانهای شاهنامه)، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شوکتی، آیت و دهقان علی (۱۳۹۶). مطالعه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی، فصلنامه بهارستان سخن، سال چهاردهم، شماره ۳۵ زبان و ادبیات فارسی
- عباسی، حجت و قبادی، حسینعلی (۱۳۸۹). مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایلیاد و اودیسه هو مر، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، س ۶، ش ۱۹
- علی نقی، حسین (۱۳۹۰). تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان های شاهنامه. نشریه علمی زن و فرهنگ، سال سوم، شماره نهم، ص ۵۹-۸۱
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴). شاهنامه فردوسی متن کامل بر اساس نسخه مسکو، نشر قطره.
- قبول، احسان (۱۳۸۸). شخصیت شناسی شغاد در شاهنامه، مجله جستارهای ادبی، ش ۱۶۴
- کیا، خجسته. (۱۳۷۱). سخنان سزاوار زنان در شاهنامه. تهران: نشر فاخته.
- مکی، ابراهیم (۱۳۷۱). شناخت عوامل نمایش، انتشارات سروش.
- موسوی، سید کاظم و خسروی، اشرف (۱۳۸۷). آنیما و راز اسارت خواهران همراه در شاهنامه، مجله ان همراه در با پژوهش زنان دوره ۳، ش ۳
- نولد که، تئودور (۱۳۸۴). حماسه ملی ایرانیان ترجمه بزرگ علوی، انتشارات نگاه.
- یزدانی، زینب (۱۳۷۸). زن در شعر فارسی، انتشارات فردوس.